



نظامیان و سیاست در افغانستان، چاپ شد



نظامیان و سیاست در افغانستان نام کتاب تحقیقی است که به قلم معاذالله دولتی دیپلمات و فرهنگی جوان سرزمین ما، به چاپ رسیده است. این اثر در ۲۴۴ صفحه، با قطع رقعی و به صورت مرغوب، به صورت معیاری از جانب مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه با شمارگان یک هزار نسخه، به زیور چاپ آراسته شده است. نظامیان و سیاست در افغانستان، مسأله نظامیان و مداخله آن ها را در امر سیاست از سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ به بحث گرفته است. در این کتاب علل مداخله نظامیان در سیاست، شکل گیری اردوی جدید در افغانستان و عوامل داخلی و خارجی مداخله نظامیان در سیاست، بررسی شده است. معاذالله دولتی نویسنده این اثر تحقیقی، دوره لیسانس خویش را در دانشکده حقوق دانشگاه کابل به پایان رسانیده و از دانشگاه فردوسی مشهد در همین رشته ماستری گرفته است. او در حال حاضر به عنوان معاون ریاست قنصلی وزارت امور خارجه در کابل ایفای وظیفه می کند و پیش ازین به عنوان دیپلمات در سفارت افغانستان در کوریای جنوبی و قنصل گری افغانستان در مشهد ایران کار نموده است.



آفت سیاست زدگی

نبی ساقی

از جمهوری افلاطون (وپیشتر از آن) تاشهریار ماکیاول پیوسته سخن برسر این بود که « چه کسی باید حکومت کند؟ » و شمشیر بر آن قدرت در دست آن آهنگین کدامین سایه خدا قایم باشد؟ در قرن نهم اما؛ این سوال سختجان و جنجالی جای خود را به پرسشی که : « چه گونه باید حکومت کرد؟ » تغییر داد و نظریات و ایده های گوناگون و فراوانی پیرامون سیستم ها و شیوه ها و روش های حکومت کردن و نحوه مدیریت و ساماندهی اوضاع جامعه از طرف نظریه پردازان و اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی طرح گردید و به یاری تجربه و مشاهده، این شیوه ها و ایده ها اصلاح شده آمد تا ایامنا هذا. در کشور ما؛ که هنوز هم مناسبات و ساختارهای قبیله ای و ماقبل مدرن حاکم است، همچنان همان ترجیع بند قدیمی که « چه کسی باید حکومت کند؟ » تکرار می شود و متأسفانه نسبت به پرسشهای اساسی و بنیادی ترغفلت صورت می گیرد و لاریب فیه که ما با این طی طریق ها هرگز نمی توانیم راهی به دهی ببریم و یا گرهی از کار فرو بسته خویش بگشاییم. امروزه جامعه ما هر چند از هزار و یک مشکل هم بیشتر دارد؛ اما یکی از آفت های بسیار عمده و گنده آن سیاست زدگی آن می باشد. ظلم و « ستم » و حق تلفی های حکومت های عشیره گرا و خود کامه گذشته، جنگ ها و کشمکش های سی ساله، نبود یک مرجع مقتدر و صادق برای اعاده حقوق شهروندان و لاقول دغدغه صرف زنده ماندن خواسته و نخواست مردم ما را در سراب سیاه سیاست کشاند و در این ظلمات مخوف همه را در طلب آب بقا سرگردان ساخت. این طوفان و این طغیان شاید برکت های هم داشت؛ ولی روی هم رفته مضارش بر منافعش قابل مقایسه نبود و در نتیجه هر کس امبرپلاسی به دست گرفت، خود را دندان پزشک خیال کرد و به اصطلاح پالان دوز هم در صف خیاط ها قرار گرفت و درود گری به مسلک بوزینه تبدیل شد و متأسفانه آدم کشی، و فریب و جنایت و توطیه و تقلب و تزویر و دروغ و مال مردم خوری نام سیاست به خود گرفت. سیاست به مفهوم شیوه ها و روش ها و سیستم های نیکوی اداره جامعه و تامین حقوق و آزادی های مردمان آن، امر بسیار پسندیده و قابل قدری است که اگر به صورت علمی و درست و توسط نهادها و سازمان ها و مجراهای مدرن، در جامعه پیاده شود، بدون شک برکت ها و حرکت های رضایت بخشی در پی خواهد داشت و به رفاه و آسایش و ترقی جامعه کمک شایانی خواهد کرد؛ اما در کشور ما بد بختانه همچنان شیپور از سر گشادش پُف می شود و همان سوال قدیمی که : « چه کسی باید حکومت کند؟ » بارها و بارها تکرار می گردد و طبیعتاً در چنین فضا و هوای که همه دانسته و ندانسته در صحنه پرتاب شده اند، هر کس در جواب می گوید که « من باید حکومت کنم » ولی به آن پرسش اساسی که « چه گونه باید حکومت کرد؟ » نه من توجهی نشان می دهم، نه تویی ونه هم ناتویی! طرف دیگر سکه سیاست زدگی، آفت بزرگتری را در خود پنهان کرده است. بدین معنا که ما، در این صفحه کلید تمام قفل های بسته خویش را در سیاست جستجو می کنیم و خیال می کنیم که با این نوشدارو تمام دردهای ما درمان خواهد شد و تمام زخم های ما مرهم خواهد یافت، در حالی که به تشخیص نویسنده کتاب « سرمایه » سیاست فقط یکی از رونا های جامعه می باشد و مسایل بنیادی تر در جاهای دیگری موقعیت دارند. بقیه ص ۲

منار جام در معرض خطر!

سید انور رحمتی والی غور

در ۶۲ کیلومتری شمال شرق ولسوالی شهرک ولایت غور درقریه موسوم به جام، در زاویه تلاقی با دریای هریرود، منار زیبا و با عظمتی به ارتفاع ۳/۶۳ قرار دارد.

منار جام از لحاظ معماری و نوشته های کوفی یکی از مهمترین عجایب جهان است. در نمای بیرونی این منار آیات از قرآن کریم، نام سلطان غیاث الدین و نام معمار به خط کوفی حک شده است. منار جام در زمان سلطنت سلطان غیاث الدین غوری ۵۵۸ - ۵۹۹ هجری یکی از سلاطین امپراتوری غوریان بنا یافته است. اما این بنای با عظمت به اثر طغیان دریای هریرود و سرازیر شدن سیلاب موسومی از رودخانه جام به طرف شمال به سمت جریان دریای هریرود تمایل پیدا کرده است (کج) و نیز خسارات جدی در بدنه بیرونی و نمای داخلی آن به چشم می خورد و احتمال سقوط و فروپاشی این بنای تاریخی خیلی زیاد شده است. قابل یادآوری است که در اوائل سال جاری به اثر سرازیر شدن سیلاب های موسومی از رودخانه جام دیوار استنادی غرب منار جام آسیب جدی دیده بود که با اقدام عاجل مقام ولایت غور، دیوار استنادی گینبی اعمار شده ولی به هیچ وجه کافی نیست و اقدامات مطمئن و قاطعی را می طلبد.

بنابر این از مقام محترم ریاست جمهوری تقاضا می نمایم تا مصوبه ای شورای محترم وزیران را درین مورد یا تصمیم قویتر ازان را هرچه عاجل اجرا نمایند. زمان بسیار کم مانده و اگر برای آب خیزی های سال بعد آماده نشویم ممکن است خسارات جبران ناپذیری به وجود آید.

خودکش و بیگانه پرور؟

احمد حقیبن

این روزها در رسانه های اجتماعی و در میان غوری ها، اصطلاح «خودکش و بیگانه پرور» بسیار دیده می شود. این اصطلاح در زمان ولایت آقای عبدالله هیواد و همچنان بعد از آمدن محمدعارف قاضی زاده در ریاست شهرداری فیروزکوه، بیش از هر وقت دیگر مطرح شده است. اما این اصطلاح واقعاً درست است و غوری ها خودکش و بیگانه پرور هستند؟ به نظر من این اتهام و تهمت، کاملاً غلط و بیجا است و هیچ تحقیق و مدرکی ثابت نساخته است که مردم غور خودکش و بیگانه پرور باشند. اصطلاح بیگانه، در مورد کسانی که از ولایات دیگر به غور وظیفه اجراء می کنند نیز یک مفهوم کاملاً عامیانه و نادرست است. هر شهروند افغانستان حق دارد و می تواند در هر جای این مملکت کار کند و در هیچ جای این کشور، بیگانه به حساب نمی آید. کشور آمریکا بزرگترین دانشمندان و اهل هنر و حرفه را از سرتاسر جهان جذب کرده است و از همه آنها برای بهبود خود استفاده می کند. باراک اوباما یک کینیای الاصل است که از آفریقا آمده و رییس جمهور آن کشور شده است. این مسأله نه تنها که عیب نیست بلکه هنر هم هست و برای پیشرفت آمریکا، مهاجران نقش اساسی داشته اند.

غوری ها مثل هر مردم دیگر، همه گی شان یک عادت و یک اخلاق ندارند که بگوئیم غوری ها یا کابلی ها یا بلخی ها این گونه هستند و این گونه نیستند. در هر کشور، در هر ولایت و در هر شهر، آدم های متفاوتی وجود دارند و نمی شود که از روی عادات یک فرد، در مورد اخلاق و رفتار تمام مردم آن ولایت قضاوت کرد.

در زمان هیواد گفته می شد که چون برخی از افراد از والی انتقاد می کنند؛ لذا غوری ها بیگانه پرور هستند. اما واقعیت اینگونه نبود. در زمان افضل، در زمان بازمحمد احمدی و همین طور در زمان سیدانور رحمتی که از غور نبودند همیشه انتقاد و ایراد گیری بر آنها جریان داشت و حتا شننامه های بسیاری هم بر علیه شان نشر می شد. انتقاد های که به شهرداری می شود هم مخصوص دوره قاضی زاده نیست. در زمان غنی خان، در زمان عثمان عصمت، در دوره اسحاق همراز و همین طور در حال حاضر همیشه علیه اداره شهرداری انتقاد وجود داشته است. اینگونه نیست که مردم غور با خود شان دشمنی داشته باشند؛ بلکه خصوصیت عام مردم است که گاهی از مسوولین انتقاد می کنند. در مورد قوماندانی امنیه هم همانگونه که در زمان قدسی که از غور بود انتقاد وجود داشت در زمان صالحی، شاه جهان نوری، دلاور و امروز هم وجود دارد.

اگر غوری ها خودکش و بیگانه پرور می بودند باید در باره رییس اقتصاد، رییس هلال احمر، رییس حج و اوقاف، رییس کار و امور اجتماعی، رییس مهاجرین، رییس اطلاعات و فرهنگ، رییس نفت و گاز، مستوفی و غیره نیز هر روز انتقاد و احتجاج می کردند. اینکه در مورد برخی ادارات چرا انتقاد می شود مربوط اهمیت اداره و حجم بسیار کار و انتظارات بالای مردم می شود. مردم از شهرداری خواسته های دارند، از ولایت خواسته های دارند، از پولیس خواسته های دارند، از معارف خواسته های دارند و چون ناممکن است که این ادارات بتوانند خواسته های تمام مردم را برآورده سازند، لذا همیشه انتقاد و نارضایتی وجود دارد.

کار خوب و مناسبی نیست که ما همیشه مردم خود را به انواع مختلف تحقیر و توهین کنیم والقاب زشت و نامناسب به مردم خود ارزانی بداریم. غوری ها نه خودکش هستند؛ نه بیگانه پرور. غوری ها نه بیگانه ستیز هستند نه خودپرست. غوری ها هم مثل هر مردم دیگر آدم های متفاوت، اخلاق متفاوت، خواسته های متفاوت، دیدگاه های متفاوت و نوشته های متفاوت دارند و قضاوت عام کردن و همه مردم را از دم یک تیغ گذراندن جز بی خبری، بی سوادی و خود ناشناسی چیزی دیگری نمی تواند باشد.



دقیقه ۹۰ آماده چاپ شد

دقیقه ۹۰ مجموعه شعری استاد غلام نبی ساقی آماده چاپ شد. در این دفتر مجموعه ای از غزل ها، رباعی ها، دوبیتی های و اشعار سپید وی گرد آوری شده اند. دقیقه ۹۰، در صد صفحه و با قطع رقعی و در جلد و صحافت زیبا و مرغوب چاپ خواهد شد. این دفتر دومین مجموعه شعری ساقی است. عشق گمشده نخستین تجربه های شعری وی بود که در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده است. دوبیتی های عامیانه مردم غور، زندگینامه و اشعار ملنگ صمد و یک تعداد نوشته های دیگر از آثاری است که پیش از این از سوی این نویسنده به چاپ رسیده است. ساقی در حال حاضری در دانشگاه آمریکایی افغانستان مصروف تحصیل دوره ماستری می باشد. زندگینامه و شخصیت سلطان علاوالدین غوری اثر دیگری است که وی همین اکنون بالای آن کار می نماید و امید می رود که این اثر پژوهشی مهم نیز، به زودی آماده چاپ گردد. اینک غزلی از همین دفتر:

در هیچ و پوچ دهر، تو معناستی، عسل!

مقصود حال و غایت فرداستی، عسل!

از برکت نگاه تو «باین» بلند گشت

تو افتخار «درة شیخا»ستی، عسل!

در چله چهل درجه سرد چغچران

ممنون از اینکه منبع گرماستی، عسل!

مانند دختران پری های قصه ها

معجونتی از حقیقت و روباستی، عسل!

قربان چشمهات! چه حاجت به حجت است؟

اجماع امت است که زیباستی، عسل!

با این لباس رسمی مشککی میان خلق

بیت دگر به صفحه صحراستی، عسل!

از دو هزار و چند کسی ناامید نیست

«ناتو» اگر که رفت «تو» با ماستی، عسل!

در انحنای پلک تو در ماند و عاقبت

تن داد «نیوتن» که تو تنهاستی، عسل!

حالا تویی که مرکز ثقل جهان شدی

از هرچه گفته اند، تو بالاستی، عسل!

اما به شیوه های شکنجه (به یک کلام)

ریکورد داری فعلی دنیاستی، عسل!

ادامه آفت سیاست زدگی...

تاریخ معاصر کشور ما از چشم کشیدن های آل تیمور و جست خیزهای وزیر فتح خان و برادرانش تا کودتای سفید آخرین سردار محمد زایی، همه تکرار یک سوال بود: «کی باید حکومت کند؟». زمانی که قرعه فال به نام حزب دموکراتیک! خلق افغانستان زده شد، باز هم همان سوال تکرار شد و به غلط تمام دیده ها به پره های رنگین طاووس سیاست دوخته گشت. حزب خلق که خود را رهرو راستین اندیشه های مارکس خیال می کرد، از تمام گفته ها و ایده های وی چشم بسته و بی پروا عبور کرد و فقط خود را محکم به سیاست چسپاند و فکر کرد: ما که به قدرت دست یافتیم (همان بحث قدیمی) همه دنیا به گل و گلزار مبدل خواهد شد. وقتی که حزب به حکومت رسید، متوجه شد، با وجود آنکه قدرت در دست ماست، مشکلات کشور همچنان به حال خودش باقی است. اینجا بود که حزب گیج شد و چون مشکل را تشخیص نداده بود و درد را نمی دانست که از کجاست، هرچه فکر کرد کار دیگری نیافت و لاجرم از بیکاری «دیک خیرات» مردم قریه را چپه کرد و مشکلات را هزار و یک مرتبه بیشتر ساخت. با وجود اینکه راه رفته حزب دموکراتیک خلق اشتباه بود، بدبختانه مجاهدین و طالبان نیز بی محابا در همان جاده قدیمی گام نهادند و سرانجام سر خود را به همان سوراخی داخل کردند که قبلاً سلف شان از آن گزیده شده بود. هنگامی که نظام کنونی با ادعای بلند بالا و میمون دموکراسی پای در میدان نهاد و فریاد زد که از غرب آمده ام و «جوانم و جویای نام آدمم» گمان می رفت که شاید «دموکراسی چپن» راه جدیدی در پیش گیرد و به کمک چشمان آبی و تیزبین دوستانش مشکلات اصلی را تشخیص دهد؛ اما بعد از هفت سال مردم «با تأسف فراوان اطلاع حاصل کردند که از این نمدم هیچ کلاهی ساخته نیست. علی ای حال با توجه به این همه تجارب تلخ و شیرین فراوان، حالا باید همه فهمیده باشیم که مشکلات و معضلات ما اصلاً در جاهای دیگری نهفته است و تا آب ما از سرچشمه گل آلود باشد، این جهش های بی جهت و این سفرهای بی مقصد و این تجویزهای بی تشخیص درد های ما را هرگز درمان نخواهد کرد. جامعه که تنها در سیاست خلاصه نمی شود. در جامعه بحث اقتصاد مطرح است، بحث مناسبات و شیوه های تولید و تقاضا مطرح است، بحث طبقات اجتماعی و تضاد ها و تفاوت های آن ها در میان است، جامعه خصوصیات و مناسبات ساختاری اجتماعی خاص خود را دارد، جامعه فرهنگ دارد، جامعه ارزش ها و ضد ارزش های دارد اداره جامعه علم و دانش می خواهد، تکنیک می خواهد، صنعت می خواهد، جامعه تخصص می خواهد و جامعه تعهد می خواهد. تازمانی که به همه این ها و مسایل بسیار دیگر توجه اساسی صورت نگیرد و پیشرفت های شایسته در تمام عرصه ها به وجود نیاید هیچ سیاست و هیچ سیاست مداری جز شکست و بدنامی حاصل و نتیجه به دست نخواهد آورد و هیچ رژیم و هیچ حکومتی موفق و کامیاب از آب در نخواهد آمد.

(این مقاله شش سال پیش نیز چاپ شده بود.)

ویژگی های شخصیتی چنگیز خان

رفتار می کرد. (لمب، ۱۳۸۹)

ایجاد ترس و رعب: چنگیز خان ایجاد رعب و وحشت را به بخشی از استراتژی و تکتیک جنگی خویش بدل ساخته بود. احسان آخرت دوست در مقاله خود در بلاگفا تحت عنوان چنگیزخان می نویسد: «چنگیز خان استاد وحشت آفرینی بود و می دانست که چه گونه در دل دشمنانش ترس بیفکند. او در تمام طول زندگی اش ازین روش استفاده کرد.»

ثروت اندوزی: گفته شده است که چنگیز خان ضمن فتوحاتش ثروت بی حسابی گرد آورده بود. این ثروت «به حدی است که دیگر اسم ثروت در موردش مصداق پیدا نمی کند. مروارید ها، پارچه های زربفت، جواهر، زیورآلات و پوست های او از خروار ها در وزن گذشته بود.» (قانعی، ۱۳۸۹ ص ۸)

شجاعت: چنگیزخان جنگجوی دلیر و سوار کار ماهر و تیرانداز زبردستی بود. حتا در باریکترین لحظه های خطر نیز کوچکترین فتوری در اراده اش راه نمی یافت و از همین رو، می توانست خواست خود را به دیگران تحمیل نماید. (همان، ۱۳۸۹)

استعداد جنگی و تکنیک های نظامی: فرمانده و سرکرده خطرناکترین سپاه ویرانگر و فاتح سرزمین های بسیار، طبیعتاً باید فردی خارق العاده و عجیبی باشد. او تکنک های خلاقانه بی شماری در جنگ ها به کار برده است و روش های نظامی مؤثری را به اجراء گذاشته است. عنصر شتاب و غافلگیری برای چنگیز خان در عرصه نظامی از اهمیت بسیاری برخوردار بود. او با سرعت غیرقابل باوری خود را از یک محل به محل دیگر و از یک مجرا به مجرای دیگر می کشید و دشمن را غافل گیر می ساخت. آموزش سواری و سرعت و در عین حال استفاده از کمان در میان اردوی چنگیز خان بی سابقه بود. او به خاطر رساندن پیام های خود و سپاه اش سیستم سریع و منظم پیکری، تأسیس کرده بود و بعد از چند فرسخ مسافت اسپان پیک ها عوض می شد و تا منزل دیگر آنها به تاخت پیش می رفتند و با گرفتن اسپ تازه نفس، خبر ها را به سرعت می رساندند و در این عرصه همیشه چندگام از دشمن جلو بودند. مؤرخان کاری ترین سلاح او را در جنگ ها پرتحرک بودن او می دانند.

اهمیت دادن به اطلاع رسانی و خدمات جاسوسی: چنگیز خان به مسأله اطلاعات و باخبری از اوضاع سپاه و مملکت رقیب، اهمیت فراوانی قایل بود. او به نام تاجران و گردشگران و غیره فرستاده های به ممالک دیگر می فرستاد و خود را از شرایط طرف مقابل باخبر می ساخت. «خدمات اطلاعات و جاسوسی او به اندازه خوب به کار افتاده بود که از کیفیات روحی سازمان ارتش ها، قلاع، استحکامات، جاده ها، راه ها و سایر مسایل جنگی دشمنان احتمالی خود قبلاً باخبر می گردید و حتا مطلع می شد که در موقع جنگ، از کدام راه ها و معابر باید ارتش خود را حرکت بدهد.» (همان، ۱۳۸۹ ص ۶۱) چنگیز خان با دقت تمام به استماع اخبار و اطلاعاتی که می رسید می پرداخت. جاسوسان و صاحب منصبان سپاه بی درنگ اخبار را به او عرضه می کردند. (لمب، ۱۳۸۹)

اطاعت طلبی و وفاداری: اداره و مدیریت مردم صحرائشین و بیابانگرد و همین طور اتحاد اقوام مغول و گرداندگی سپاه بزرگ، اطاعت و وفاداری خاصی نیاز دارد. چنگیز خان بیشتر از هر چیز وفا داری را اهمیت می داد و خیانت را در میان طایفه خود غیر قابل عفو می شمرد و می گفت یک شخص خاین ممکن است قبیله ای را به خرابی بکشاند و سپاهی را به دام دشمن بیندازد. (همان، ۱۳۸۹) او وضع کرده بود که اگر امر کند پسر باید پدر خود را و یا پدر پسر خود را بدون درنگ اعدام نماید. (غبار، ۱۳۹۰)

سخت گیری در خیانت و بدقولی: چنگیز خان در مورد خیانت و بدقولی به شکل عجیبی حساس بود و تخلف گران را به سختی مجازات می کرد. او حتا کسانی را از دشمن که به همکاران و پادشاه خود خیانت کرده بودند اعدام می کرد و با این روش به سپاه خودش هم می فهماند که در صورت خیانت گری چه مجازاتی در انتظار شان می باشد. هرچند ممکن است چنگیز خان در مورد خیانت به خود و بدقولی نسبت به خودش مجازات های سنگینی اعمال کرده باشد اما، اینکه همیشه کسانی را که به او پیوسته و فرمانده و لشکر خویش را ترک گفته باشند، جزا داده باشد اندکی اغراق آمیز به نظر می رسد. چرا که پیوستن کسانی از جناح رقیب به لشکر او یکی از روش های شکست دادن طرف مقابل به حساب می آید و بعید به نظر می رسد که چنگیزخان با مجازات چنان افرادی راه پیوستن به خودش را در میان دشمنان بسته باشد. ممکن است یک بار یا چند بار چنین اتفاقی افتاده باشد؛ اما بعد ها این مساله به رفتار دایمی وی تعمیم داده شده باشد. با این وجود بر اساس نوشته های مورخان اسلامی، چنگیز خان خودش در بدقولی و خلف وعده، مشهور است و ظاهراً هنگامی که موقعی را مساعد می دانسته همیشه قول خویش را زیر پا می کرده است.

علاقه به تجارت و پیشه: چنان که مشهور است جنجال بین سلطان محمد خوارزمشاه و چنگیز خان بر سر همین غایله تاجران مغول رخ داد. چنگیز خان به تجارت و سوداگری علاقه داشت و می خواست سرزمین او محل مناسبی برای رفت و آمد تاجران و پیشه وران باشد. «از ابتدا نظر او به اهمیت تجارت بین چین، آسیای غربی و اروپا جلب شد و راه تجارته معروف به ابریشم را طوری امن و منظم کرد که بازار سوداگری رواج کامل گرفت و بازرگانان تحت حمایت او از تمام کشور ها به قلمرو مغول متوجه شدند. علاوه بر منافع مادی هرچه اسلحه و آلات رزمی لازم داشت توسط همین بازرگانان از ممالک دور دست خریداری و تهیه نمود.» (قانعی، ۱۳۸۹ ص ۶۱) بقیه در شماره بعدی...

چنگیز خان فرزند یسوگا، رئیس قبیله بورجیقین که نام اصلی اش « تیموچین » بود، بین سالهای ۱۱۶۰-۱۱۶۷ م در نواحی دره علیای رود آمو در مغولستان تولد یافت. او توانست امپراتوری وسیع و بزرگی را تشکیل دهد که از جاپان در شرق تا دریای سیاه در غرب و از تبت در جنوب تا مناطق روسیه در شمال گسترش یافته بود. چنگیز خان مردی قوی هیكل و بلند بالا با پیشانی فراخ، ریش دراز، موهای قرمز و چشمان آبی بود که سواد نداشت و جز زبان قبیله خودش زبان دیگری نمی دانست. (غبار، ۱۳۹۰) نام چنگیز خان در تاریخ، با کشتار، ویرانی و وحشت گره خورده است؛ اما اینکه وی واقعاً تاچه پیمانها از خصوصیات و صفاتی که به او نسبت داده می شود برخوردار بود، ایجاب می کند که در این باره، یک تحقیق علمی و غیرجانبدارانه و با توجه به منابع متعدد و بازرنگی کتب و نوشته های که له یا علیه چنگیز خان نگارش یافته اند، صورت گیرد، تا شخصیت و ویژگی های یکی از مشهور ترین چهره های تاریخ جهان، روشن تر و آشکار تر گردد. در این مختصر و البته با منابع اندکی که در اختیار است، سعی می شود که به صورت بی طرفانه به برخی از ویژگی های شخصیتی موصوف که در کتب تاریخی یاد شده است، اشاره شود.

باناضباط و نظم آهنین: چنگیز خان، هم در اداره امور سپاه و هم از بابت روش های حکومت داری و هم در مورد اراده شخصی، مردی دارای انضباط و خواهان نظم آهنین بود. مجموعه قوانین یا همان «یاسای چنگیزخان» به منظور اعمال همین نظم و دیسپلین سختگیرانه و قاطع، وضع شده بود و با شدت تمام در عمل پیاده می شد و به متخلفان جزای تعیین شده، بدون چون و چرا اعمال می گردید. در عرصه نظامی نیز او سپاه را به واحد های ده نفری متشکل ساخته بود. مجموعه از ده، دهه به نام صده یاد می شد و از ده صده، یک هزاره ساخته می شد و از ده هزاره، تشکیلی به نام تومان به وجود می آمد. هیچ فرد، حق نداشت از دهه، صده، هزاره و تومان خود تا دم مرگ و به هیچ عنوانی جدا شود. برای متخلف جزای اعدام تعیین شده بود. (همان، ۱۳۹۰) دیسپلین او به حدی بود که اگر سواری ضمن جنگ، مرتکب اشتباهی می شد بعد از ختم جنگ خود را داوطلبانه به فرمانده اش معرفی می کرد و خواهان مجازات می شد.

بی سوادی: اداره امور امپراتوری به آن بزرگی هرچند به سواد و دانش کافی نیاز دارد؛ اما گفته شده است که چنگیز خان از نعمت خواندن و نوشتن بی بهره بوده است. شوق چنگیز خان به قانون گذاری و علاقه او به باسواد ساختن فرزندان مغول توسط ترکان اویغوری و گرد آوری عالمان و دانشمندان از نقاط مختلف جهان، به سرزمین خودش هرچند حکایت از این می کند که وی باید آدم باسواد و علم دوستی بوده باشد، با این حساب در کتب تاریخی از وی به عنوان یک فرد بی سواد و دشمن تمدن و فرهنگ یاد شده است.

زن دوستی و شهوترانی: چنگیز خان در ۹ سالگی با دختری به اسم « بورتیه » نامزد شد و در شانزده سالگی با وی عروسی نمود. او بعد ها زن زیبای دیگری نیز به عقد خود درآورد و با این دو زن همیشه رابطه عمیق عاشقانه و دوستانه برقرار داشت و مشوره های آن ها را می شنید و در سفر و حضر خیمه های شان نزدیک ترین خیمه، به خیمه چنگیز خان بود. علاوه بر این دو زن، گفته می شود که چنگیز خان شهوتران بی باکی بود و حدود پنج صد زن و کنیز دیگر را نیز مالک بود و اگر دختر زیبا روی در جنگ ها به دست سپاه اش می افتاد، آن را برای خودش برمی گزید. (قانعی، ۱۳۸۹)

جاه طلبی: روشن است که فتح سرزمین های به آن وسعت که چنگیز خان در اختیار خود گرفته بود، جاه طلبی و قدرت خواهی فراوانی نیاز دارد. میرغلام محمد غبار در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ می گوید که او: «جاه طلب شدید و مسحور تحکم و فرمان روایی بود و همه چیز را برای خود و خاندان خود و در مرتبه دوم برای مغولستان می خواست و دل بسته آن بود که نام بزرگی در جهان از خود باقی بگذارد.» (غبار، ۱۳۹۰ ص ۳۳۴) او در زمان نوجوانی، به خاطر خود خواهی خود، وقتی که جان اش به خطر افتاد حتا از همسر عزیز خود بورته نیز صرف نظر کرد و آن را به دست دشمن رها کرد، درحالی که این کار مخالف سنت های مروج در میان مغول بود.

سنگ دلی، ویرانگری و خونخواری: چنگیز خان به حدی سنگدل و بی رحم بود که حتا گاهی انسان ها را هنگام مجازات در دیگ آب جوش می انداخت و باخونسردی نظاره می کرد. او که در پانزده سالگی برادر خودش را به خاطر یک ماهی به قتل رسانده بود هنگام اشغال تالقان بعد از تسخیر شهر و حصار تمام نفوس را بدون استثناء از دم تیغ گذشتاند و شهر را ویران نمود و گفت حتا مقتولین شهر را سربرند تا دوباره زنده نگردند. در گرزویان تمام متنفسین قلعه از زن و مرد از دم تیغ گذشت. حتا اسیری گرفته نشد. در بامیان مردان، زنان و اطفال ذبح شدند. شکم زنان پاره گردید و اگر جنینی در بین آن بود با سرنیزه شکافته شد و از آن به بعد به کشتار سگ و گربه و تمام موادی و حیوانات و نباتات رسید و اشجار از بیخ وین بر آورده شد و تمام برج و دیوار و خانه و آبادی بدون استثناء منهدم گردید. در نیشاپور بعد از کشتن تمام زنده جان ها، شهر را به آب بستند و قلبه راندند. درهرات دو میلیون و ۴۰۰ هزار نفر در جنگ های مغول کشته شد. (همان، ۱۳۹۰)

مکاری و حيله گری: چه در زمان جنگ و چه در سایر احوال، چنگیز خان حيله گری و مکاری بسیاری در شخصیت خود نهفته بود. او هنگامی که در اشغال قلعه ها به مشکل برمی خورد، دست به حيله و نیرنگ می زد. او هم حيله های نظامی و جنگی به کار می برد و هم در سیاست و مردم داری از حيله و نیرنگ کار می گرفت و بعد از اینکه شرایط مطابق دلخواه خودش می شد، به قول و عهد خودش نیز پشت پا می زد و در راه نیل به مقصدش از هیچ کار زشتی رو گردان نبود. او اهمیت این مسأله را در عرصه نظامی درک کرده بود و به آن



من افغانم
اگر پشتونم، اگر تاجکم، اگر هزاره و یا ازبک
اگر ایماق یا بلوچ و یا ترکمن ام
افتخار به این دارم که اولاد این خطه باستانم
افغانم و سر زمین زیبایم افغانستان است.

زه افغان یم
که پشتون یم، که تاجک یم، که هزاره او یا ازبک یم
که ایماق یا بلوچ او یا ترکمن یم
پدې وپارم چې د دې هېواد بچی یم
افغان یم او زما گران وطن افغانستان دی

ملی یو والی زمونږ وپار دی!
وحدت ملی افتخار ما است!

این تصویر، یک پیام بازرگانی می باشد
ما اعلانات شما را اینجا چاپ می کنیم

جوانان باید مسوولانه عمل کنند

ضیالحمق دانشجوی دانشگاه کابل

جوانان آینده سازان کشور هستند. چشم امید مردم در حال حاضر به خدمات و فعالیت های جوانان دوخته است. این روزها هزاران تن از جوانان غوری، با احساس و تعهد و وطن دوستی در دانشگاه ها و مکاتب در حال آموزش و دانش اندوزی هستند. در گذشته ها شرایط طوری بود که نوشتن و نشر رسانیدن مطالب به قشر خاصی از مکتب رفتگان تعلق داشت و تمام جوانان فرصت یا علاقه نشر و پخش اندیشه های خود را نداشتند. امروزه به کمک تکنولوژی و شبکه های اجتماعی مانند فیس بوک و اینترنت و تلفون همراه، تقریباً تمام جوانانی که به مکتب دانشگاه می روند از فرصت مناسب برای نشر اندیشه ها و باور های خویش بهره مند شده اند. این موضوع هرچند امر بسیار نیکو و پسندیده ای است اما؛ از جانب دیگر مسوولیت های را هم متوجه جوانان می سازد. حفظ اخلاق و ادب اجتماعی، احترام به دیگران، رعایت عفت قلم، همدیگر پذیری، صداقت و خدمت به جامعه از آرمان های دیرینه جوانان بوده است.

در شرایط کنونی ممکن است حتا کسانی عمداً با ساختن نشانی های جعلی در فیسبوک و تویتر به نام جوانان مطلب نشر نمایند و نام جوانان را در میان مردم بد بسازد، پس جوانان باید این مطالب را درک نموده و اجازه ندهند که کسانی با استفاده از نام جوانان عقده های شخصی و سیاسی خویش را علیه همدیگر به رشته تحریر بکشند. ما به عنوان جوان، شایسته نیست که در مناسبات ناپسند قومی، کشمکش های زشت سیاسی و جذاییت های قدرت و ثروت خود را دخیل سازیم و مانند دیگران به دست خودمان، خود را بدنام بسازیم. علامه سید اسماعیل بلخی باری در شأن جوانان گفته بود:
هرکس که از خود نگذرد نام جوان بر وی منه / شرم است هر بی ننگ را، بر خود نهد نام جوان!

حقوق مادران، اطفال و خانواده

خانواده سلول زنده اجتماع و آغازگر زندگی اجتماعی است و به عنوان نهاد اولیه پیکر جامعه، از اهمیت خاصی برخوردار می باشد. ارزش و اعتبار هر جامعه بستگی مستقیم به مقام و منزلت خانواده در آن جامعه دارد و کوشش برای صیانت و استحکام، آن یکی از اصول مهم حقوق اساسی محسوب می شود و نیاز های طبیعی، عاطفی، تربیتی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی افراد جامعه فقط از طریق کانون خانواده به نحو مطلوب برآورده می شود. استحکام خانواده، عامل اصلی استحکام جامعه می باشد. امروزه برخی از جوامع به خاطر بی توجهی به مسایل خانواده و تجویز بی بند وباری ها، دچار از هم گسیختگی اجتماعی گردیده اند. تعالیم دینی به طور عام و تعالیم والای اسلام به طور خاص نقش کلیدی در ثبات و دوام این رکن مهم بازی می کند. در ماده ۵۴ قانون اساسی کشور ما آمده است که: «خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می دهد و مورد حمایت دولت قرار دارد.» در ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آمده است که:

۱- هر زن و مرد حق دارد ... تشکیل خانواده دهد. ۲- ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.

۳- خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود.

بنا بر این خانواده در جامعه از اهمیت و احترام بسیاری برخوردار می باشد و ایجاد می کند که برای حفظ و استحکام این کانون گرم، کوشش ها و تلاش های مؤثری هم از جانب خانواده ها و هم از سوی مسوولین امور انجام پذیرد.

تهیه کننده: حسنیه امان

محصل دانشکده حقوق موسسه تحصیلات عالی گوهر شاد

نهاد اجتماعی و انکشاف ملی جوانان افغانستان

صاحب امتیاز:

مدیر مسوول:

سر دبیر:

خبرنگار:

دیزاین:

شماره

گروه نویسندگان:

سید علی مشفق، دین محمد شکیب

حبیب سرود و محمد حسین نبی زاده

n.saqee@gmail.com

آدرس الکترونیکی:



0799301212

0798220122 /

تیراژ: 2000

آدرس: فیروز کوه، کوچه هلال احمر، نهاد اجتماعی و انکشاف ملی جوانان